

البيعة لله

البيعة لله

نكته ها

البيعة لله

البيعة لله

البيعة لله

البيعة لله



نهیّب

نویسنده نکته:

الیاس حکیمی

تاریخ نکته:

۱۳۹۹/۷/۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم



[دبیاجه]

روزهای بسیاری از آن روزهای زرّین که در محضر جناب منصور هاشمی خراسانی بودم، گذشته است، اما تازگی سخنان و اندرزهای ناب ایشان مرا بر آن داشت که بی کم و کاست بازگویشان کنم تا از یک سو فراموش نگردد و از دیگر سو، بهره‌ی یاران ایشان باشد.

بیشترین کوشش من این است که همه‌ی آن‌چه در سینه دارم را عیناً نقل کنم تا امانت‌داری کرده و رساننده‌ی آن معانی بلند باشم، اما معمولاً حافظه‌ی ما مردمانِ تنبل و تن‌پرور این عصر، نمی‌کشد و بیشتر مجبوریم مضمون را نقل کنیم. همین هم غنیمت است و نباید آن را از دست داد. اما ضمانت می‌کنم و خداوند را به شهادت می‌گیرم که حداقل مضمون را عیناً نقل کنم. تا اگر خداوند بخواهد، دروازه‌ای بزرگ را در این رهگذر بگشایم به روی اهل دانش و پرهیزکاری. امید که توفیق از جانب خداوند مستدام باشد، ان شاء الله.

روزی را به خاطر دارم که با جماعتی مهدی دوست که از یاد و نام امام مهدی بسیار می گفتند، مواجه شدم. آنان برای خود مرشد و مرادی داشتند که او را خیلی بزرگ می دانستند. او آنان را موعظه می کرد و فرمان هایی می داد و به دعا و انتظار فرج سفارش می نمود. به نظرم مرد آگاه و قابل توجهی آمد و پنداشتم که چیزی از حکمت و دانش در او هست. از این رو، خواستم نظر حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی را در باره ی آن جماعت و بزرگشان بدانم. پس از ایشان جویا شدم. ایشان در پاسخ به من با این مضمون فرمودند:

«... <در غیبت خورشید، ستارگان مجال ظهور می یابند> [یعنی آن بزرگشان که تو خیلی در نظرت بزرگ آمده ستاره ی کم سویی است که چون اطرافیانش شخصیت بزرگی را نمی شناسند، او در نظرشان بزرگ آمده است]... این ها مهدی را غایب می خواهند تا برایش گریه کنند و ظاهر نمی خواهند تا یاری اش کنند. <این ها اگر امام زنده ای را بیابند او را می کشند تا برایش گریه کنند>. این ها از کسانی هستند که وقتی به سوی یاری خلیفه ی خداوند فرا خوانده می شوند، در پستوی خانه هاشان به پستی می خزند و از ترس، جای خود را تر می کنند...»^۱!

این گفتار آن جناب، کج روی یک تاریخ را بر ملا ساخت و اعوجاج عقیده و عمل مسلمانان را عیان نمود و تقصیرشان در استقرار ظلم بر عالم را افشا کرد. ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾^۲. گویا تر از این نمی شد عمل مردمان را به خودشان نمایش داد. این حقیقت ترسناک در قلبم نقش بست و اثرش برای همیشه باقی ماند...

در یکی از روزهای ماه صفر، میان مردم بودم. کسی می گفت: پس از ۱۴ قرن بالآخره امام حسین یاری شد! آن هم با جمعیت میلیونی! ما عاشق حسینیم. همه ی زندگی ما مال حسین است. حال ما حسینی است و مقال ما حسینی است. این مراسم اربعین هر سال با شکوه تر می شود و ...

من هم با زبان و ادبیات خودش و خیلی صریح گفتم: «مردم با امام مرده حال می کنند؛ چون با زندگی شان کاری ندارد، ولی با امام زنده حال نمی کنند؛ چون با آن ها کارها دارد! از این رو، دوست دارند که همچنان در غیبت بماند!! چون مثل آن است که مرده باشد!!»

۱. عباراتی که بولد کرده ام را عیناً از حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی شنیده ام و به یاد دارم. باقی عباراتی که از ایشان نقل کرده ام، نقل به معنا و مضمون است.

۲. روم/ ۴۱

مرد خشکش زد. اول نگاه تندی به من کرد و خواست چیزی بگوید، ولی انگار ندانست که چه بگوید! از این رو، سرش را به زیر انداخت و با خشم به فکر فرو رفت. معلوم بود که دارد این حقیقت تلخ و تند و تیز و گزنده را در خود می جود و هضم می کند. من هم که او را در این حال دیدم، با بی محلی از کنارش عبور کردم و رفتم. سپس در گوشه ای نشستم و در شرح آن گفتار نورانی و حال این مردم، مطلب زیر را نوشتم:

پایان مدهوشی

(رمزگشایی کثرت تاریخی اهل باطل)

یاری و اجابت؟!؟

چه یاری و اجابتی!! آفرین بر شما! وقتی تیغ بر گلویش کشیدند در پستوی خانه هاتان بودید و اکنون که دیگر نیست، بر سر و سینه می زنید. خلیفه ی زنده ی خدا، مهدی علیه السلام منتظر یار و مال و سلاح شماست و شما برای یاری امامی که ۱۴ قرن قبل پدرانتان و حاکمانتان او را کشتند، مراسمی با شکوه تدارک می بینید. مثل کار شما دقیقاً و تحقیقاً مثل قاتل بی رحم و جزّاری است که خلیفه ی خدا را می کشد، اما برای آن که کسی به او مظنون نشود، چنان مراسم باشکوهی در عزای او می گیرد و چنان اشکی می ریزد و چنان ضجّه ای می زند که هیچ کس باور نمی کند مرثیه خوان آن امام شهید، همان قاتل او باشد! چنان بر سر و سینه و در و دیوار می کوبد که گویی پدرش را یا پسرش را کشته اند! و این گونه جان سالم به در می برد و به زندگی اش ادامه می دهد!

اما این قاتل، از خدای آن امام، غافل است که هر قطره ی اشکش را می شمارد برای روز حسابرسی!! از لحظات جان کندن غافل است و از گدازه های دوزخ!

حسین را کشتید و اسلام را سر بریدید تا بیشتر بچرید و هوس رانی کنید و هنوز همچنان مهدی را تنها می گذارید تا به این زندگی شما کاری نداشته باشد. بله امام مرده کاری به چریدن و هوس رانی شما ندارد، اما امام زنده، شما را از چریدن و چشم چرانی باز می دارد و به جهاد اکبر و اصغر برای استقرار عدالت مطلقه ی جهانی وا می دارد!

سرگرم زندگی دنیا بید و به هر چه می کنید شادمان؛ و فکر می کنید هیچ کس هم نمی فهمد شما چه می کنید؛ در حالی که این قدر نادانید که نمی فهمید خداوند شاهدی در میان شما

قرار داده است و او مهدی است. او شاهد جفای این امت است به خلیفه‌ی خدا و دین خدا! او شهادت خواهد داد که: مردم در زمانی که برای نجات خودشان به مال، یار و سلاحشان نیاز داشتم، همه را از من دریغ کردند و در عوض به حاکمانشان دادند تا من را به قتل برسانند! دقیقاً همان کاری که در برابر جدم حسین انجام دادند. سلاح و مال و نفرات را به یزید تسلیم کردند و حسین را واگذاشتند.

ارسوایی

اکنون رسوایتان می‌سازم. آری، شما بر سر و سینه می‌زنید و پیاده‌روی می‌کنید و پرچم تکان می‌دهید و اطعام می‌کنید، چون از کشته شدن در رکاب مهدی آسان‌تر است، چون از بیداری شب‌ها و جهاد طاقت‌فرسای روزها آسان‌تر است، چون از تعقل و تعلّم و اجتهاد آسان‌تر است، چون از ایستادن در برابر یک جهان دشمن آسان‌تر است، چون از هجرت و دوری از خانه و همسر و فرزند آسان‌تر است.

این گونه می‌توانی هم بخوری و بیوشی و بخوابی و همبستر شوی، و هم حسین را یاری کنی!! ولی در رکاب مهدی، طبعاً کمتر می‌توانی مانند دیگر مردمان حظّت را از دنیا ببری. نمی‌توانی بخوری و بخوابی و مهدی را هم یاری و همراهی کنی...!

خواهشی التماس‌گونه دارم. این چیزها را متوقّف کنید:

این که باب کرده‌اید لباس سیاه پوشیدن و طبل و سنج زدن و اطعام و شربت و چای دادن، یاری امام حسین است! یا این که می‌گویید: فلان چیز برای امام حسین است یا اساساً می‌گویید: خیمه‌ی حسین، چای حسین، دیگ شله‌ی امام حسین، یا این که به دروغ گفتید: «پیاده‌روی اربعین یعنی هم‌نوا شدن با کاروان بازماندگان امام حسین...» (که اگر راستگو می‌بودید حرفی نبود و برایتان درود باید فرستاد)!

چه اشعار کودکانه‌ای! باور کنید که این دواعی شما، نیمی از حیوانات را به خنده می‌اندازد! وقتی «دوپایش روی زمین بود» و فریاد می‌زد: «هل من ناصر ینصرنی؟» یاری‌اش نکردید، حال که «روح و پیکرش» دیگر روی زمین نیست یاری‌اش می‌کنید؟! چه قدر بی‌شرمید! برای حسین دقیقاً چه می‌کنید؟! می‌شود یک پدرآمرزیده‌ای درست توضیح دهد که برای حسینی که در ملکوت اعلیٰ است، دقیقاً دارید چه غلطی در دنیای ادنی می‌کنید؟! در حالی که امروز کسی هست هم‌رزم او، همانند او و ادامه‌دهنده‌ی راه او و از سلاله‌ی او،

اما در کنجی تنها و بی‌یاور منتظران است تا ظهور کند و جهانیان را به پرستش خداوند وادارد؛ بعد شما به پاس‌داری نام و یاد پدر و هم‌رزم شهیدش مجلس می‌گیرید و برایش در هوا تسلیت می‌فرستید (آجرک الله یا صاحب الزمان!) که به گوش او برسد، اما خود او را در برابر دشمنانش تنها و بی‌یاور گذاشته‌اید! حکایت شما حکایت همان قاتل است که در مجلس عزای مقتول خویش، به صاحب عزا و اولیای دم تسلیت و تعزیت می‌گوید!! گریه می‌کند و باز تسلیت می‌گوید.

که را فریب می‌دهید؟!]

مهدی علیه السلام قسم شما را باور کند یا دم خروس را؟! می‌گویید یاور حسینیم، اما وقتی سال‌هاست عالمی با تمام توان و تمام نفس و تمام‌قد ایستاده است و فریاد می‌زند: مهدی را یاری کنید و مهدی را بشناسید و غیر او را به خاطر او وانهید، محلی نمی‌گذارید و حتی به سویش سنگ و سرگین پرتاب می‌کنید. از غیظ و غضب می‌خواهید او را در بند کنید و بکشید!

می‌گویید: حسین را با جمعیت میلیونی داریم یاری و اجابت می‌کنیم، اما بعد، ۱۰۰ نفرتان حاضر نیستید همان جا بایستید و با صدای بلند اعلام کنید:

«ما از حکومت‌های شرق و غرب و حاکمان مسلمان و غیر مسلمان فعلی، به خدا و خلیفه‌اش پناه می‌بریم و در جست‌وجوی او هستیم و حاضریم مال و جان و فرزند و سلاحمان را در اختیارش بگذاریم تا جهان را برایمان آباد کند! ما از حاکمان و حکومت‌هایشان هر چه که باشد و هر که باشند بیزاریم و تنها حکومت خدا و خلیفه‌اش را می‌خواهیم. **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا**^۱ و **<الْبَيْعَةُ لِلَّهِ>**».

این را نمی‌گویید. هرگز نگفتید. وای بر شما دروغ‌گویان، وای!

وای از سرنوشتی که در انتظارتان است. در همین دنیا و سپس در جهان دیگر. این دیگر دم خروس نیست، دم طاووس است!! تا روزی که به جای «حسین حسین» و «واحسیناه و احسیناه»، این را نگوید و از غیر مهدی بیزاری نجوید، دم طاووسان از زیر دامن‌تان بدجوری خودنمایی می‌کند و مهدی علیه السلام که بماند، هیچ رهبر عاقلی با طناب

پوسیده‌ی تان به چاه حکومت بر شما نمی‌افتد. مگر همان کسانی که عاشق حکومت بر چهارپایانند! بله، تا زمانی که این دم طاووس باشد، مهدی را نخواهید دید! مهدی به دروغ دروغ‌گویان آگاه است. (این همان راز خودداری و کراهت علی بن ابی طالب از حکومت بر شما بود!)

بس است. حدّاقل دروغ‌گویی به خودتان را پایان دهید. چون به خدا و اولیایش که نتوانستید و نخواهید توانست دروغ بگویید و آنان به خوبی می‌دانند که در دل‌های شما چه خبر است و در آن مغزهایتان به جای عقل چیست!! فکر می‌کنید که مهدی نمی‌داند شما صادق نیستید؟ به خدا سوگند می‌داند و به همین خاطر به سوی شما نمی‌آید! چون نمی‌تواند بیاید. چون او را خواهید کشت و سپس برایش گریه خواهید کرد «قَتِيلُ الْعَبْرَاتِ»؛ «کشته‌ی اشک‌ها» یعنی همین! لذا او این تجربه‌ی بسیار تلخ را دوباره تکرار نخواهد کرد!

باشد، بچرید و برای حسین علیه السلام گریه کنید تا خدا و خلیفه‌اش را از این حقیقت منحرف کنید که نمی‌خواهید جهاد کنید. اما آنان منحرف نمی‌شوند و خوب می‌دانند که چه می‌کنید. باشد، در رثای حسین جیغ بزنید تا بحث مهم کوشش برای اظهار امامتان را عوض کرده باشید و مهدی علیه السلام دیگر به شما کاری نداشته باشد!! اما این طور نخواهد بود. او اصل بحث را می‌داند و بالأخره با شما کار خواهد داشت...!

زندگی کنید و مانند کرم‌ها در هم بلولید، ولی برای حسین زنجیر بزنید و دو ماه تمام یا نه تمام سال را روضه و مجلس بگیرید و شله و دیگچه پیزید تا خداوند به اشتباه بیفتد و فکر کند عاشقان راه‌پیمایی و اشک و روضه و سینه‌زنی و نوحه‌سرایی و شله‌پزی، همان عاشقان جهاد و شهادت و بذل مال و فرزند در رکاب مهدی هستند! و دیگر به شما و زندگی راحتان کاری نداشته باشد و آن طرف هم بهشت را تقدیمتان کند! و یک وقت نفهمد که شما همان‌ها هستید که وقتی مهدی با یاران اندکش قیام کند، فرار می‌کنید و مانند همان کوفیان در خانه می‌مانید و می‌خسبید تا یزیدی پیدا شود و مهدی را بکشد و باز شما بیرون بیایید و برایش گریه کنید!! و این بار «پیاده‌روی اربعین مهدوی شکوهمندی» راه بیندازید و هر سال باشکوه‌ترش کنید! اما نه، این مرتبه کور خوانده‌اید!! خلیفه‌ی خداوند وقتی که مؤمنان به او و یاورانش به عده و عده‌ی کافی رسیدند، قیام می‌کند و با تکیه بر نصرت و

تأیید خداوند، تک تک یزیدها را قصاص خواهد فرمود، حتی اگر آن عده و عده‌ی کافی، ۱۰۰۰۰ نفر باشد.^۱ او هنوز قیام نکرده است، چون هنوز نتوانسته قیام کند. اما وقتی بتواند قیام کند و برخیزد، چیزی و کسی جلودارش نیست. با شدت و سرعتی باورنکردنی عدالت را مستقر خواهد کرد و شما امت پشت‌هم‌انداز فریب‌کار آب‌زیرکاه ریاکار را وادار به توبه خواهد کرد. نمی‌گذارد به جای ماتم بر وضع خراب دنیا و آخرتتان، برای فریب خداوند مجلس عزای حسین بگیرید!! چون دروغ است و مهدی از دروغ متنفر است. عزادار حقیقی حسین بن علی، یاور مهدی است و یاور مهدی عزادار حقیقی حسین بن علی است. بقیه، دروغگویان حيله‌گری هستند که در پوشش عزاداری از جهاد شانه خالی می‌کنند یا خود را از تعقل و تدبّر و تعلیم دین و اجتهاد و تهجد راحت می‌کنند.

اکنون آن راز بزرگ را خواهم گشود؛ راز پنهان پرشکوه‌تر شدن مراسم اربعین!! بله رازش همین است. پیاده‌روی با حال خوش معنوی و خوردن و نوشیدن رایگان و ویزا و اقامت مجانی و تفریح و سفر و زیارت و سیاحت و هم فال و هم تماشا، خیلی خیلی شیرین‌تر و راحت‌تر از آوارگی دوشادوش مهدی و سپس از دست دادن جان و مال و زندگی، پیش پای مهدی بوده است!!

خیلی تلخ بود، درست است؟ نوش جان!

ارمزگشایی

و این همان راز پرشمار بودن یاران باطل است در برابر یاران حق در طول تاریخ: «گرویدن و پیوستن به باطل، بی ضرر است. بی خطر است. بی درد سر است.» نه تعقل می‌خواهد، نه تعلّم و نه شب‌زنده‌داری؛ نه اجتهاد و نه تهذیب نفس؛ و نه جهاد با مال و جان و سلاح!

اما راه حق و پذیرش بیعت خدا، تماشای جهاد بی‌وقفه‌ی فکری و جهاد توان‌فرسای جسمی است! همه‌اش «خطر» است و همه‌اش «ضرر» است. چه خطری دارد؟ برای آساییدن و آرامیدن در رخت خواب خطر دارد! چه ضرری دارد؟ برای «خر» و زندگی کردن ضرر دارد!

بله، ای مسلمانان مسّت! مسّت خواب و پول و خوراک و پوشاک و مسکن و دلار و طلا و تکنولوژی و شهوت! حقیقت گرایش شما به جریان‌های انحرافی و واضح‌البطلان در طول

۱. نگاه کنید به: پرسش و پاسخ ۳۸۷.

تاریخ اسلامی همین است. آیا از خود نپرسیده‌اید که داعش چرا این همه پیروان داشت یا القاعده همین‌طور؟ یا طالبان هنوز؟؟! آیا نپرسیده‌اید که چرا مسلمانان کرور کرور به وهابیون یا به مدعیان دروغین و گزافه‌گو می‌پیوندند؟ هنوز نفهمیده‌اید که هر کجا همه به سویش می‌دوند، مشکوک است؟! و هر راهی که مردم زیاد در آن موج می‌زنند، بوی کج‌راهه و بیراهه می‌دهد؟! ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾!!^۱

[تعقل، مقایسه، تفهیم]

خودتان بگویید. یک بار قضاوت کنید: کدام یک قشنگ تر و دلپذیرتر و شیرین تر و بی دردستر است؟!

- یک زندگی سرگرم کننده و سپس مرور وقایع کربلا و اطعام مسلمانان و پیاده‌روی و زیارت و ... در مناسبت‌های دو ماه محرم و صفر، و سپس دوباره یک زندگی سرگرم کننده به همراه دعای ندبه و زیارت آل یاسین و دعای فرج و ختم صلوات برای سلامتی امام زمان!

یا

- در افتادن به جهاد علمی و عملی با پیوستن به مهدی و خداحافظی با آن زندگی سرگرم کننده و رضایت‌بخش در عوض حفاظت از جان مهدی با دل و دست و زبان؟! و یاری مهدی با جان‌ها و مال‌ها و فرزندها؟!

قطعاً نفس‌های شما آن زندگی اولی را ترجیح می‌دهد؛ راحتی و آسایش دنیا و سپس راحتی بهشت. چه قدر جاهلانه! راحتی در دو دنیا؟! هیئات! در حالی که راه بهشت، از وسط جهنم عبور می‌کند نه از خود بهشت! و از میان زجر و حبس و تبعید و تیغ و خون و گلوله و مثلث شدن! نه از میان رخت خواب و سفره‌ی رنگین و مستراح و حرم‌سرا! ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾!!^۲

یا دوباره قضاوت کنید:

- کسی بیاید و بگوید من خلیفه‌ی پیامبرتان هستم چون عربم و ریشم دراز است و سلاح دارم، پشتیبان دارم، مال دارم و چند از خدا بی‌خبر به عنوان علمای امت با من بیعت

۱. عنکبوت/ ۶۳

۲. آل عمران/ ۱۴۲

کرده‌اند. پس شما دیگر نیازی به تعقل ندارید، زودتر بیایید به سمت من تا در این دنیا ارضای تمام خواسته‌های نفستان به علاوه‌ی سلاح و اجازه‌ی مطلق و بی‌رویه‌ی قتل مردم با چاشنی طلا و دلار برای شما باشد و سپس بهشت پس از این دنیا! حال توقع دارید مردم نروند به سوی چنین جریان مهلکی؟ خب می‌روند و داعش را شکل می‌دهند. بدون نیاز به زحمت کسب علم و تعقل و بر پایه‌ی تقلید محض و کسب جذابیت‌های دنیا. این‌طور بی‌دردسر و در یک لحظه سوت شدن به بهشت، پس از یک زندگی بی‌حد و مرز خیلی وسوسه‌انگیز است! درست است؟

در برابر،

- اگر آن‌ها را به سوی مهدی فراخوانی، خیلی باید بیشتر زجر و زحمت بکشند. در رکاب مهدی، دستیابی به بهشت هرگز و هرگز به آسانی انتحار و انفجار و ترور نیست. در سپاه مهدی هرگز نخواهند شنید که کسی بگوید: در دنیا که هر چه بخواهی داری. بعد هم اگر خسته شدی و دلت هوس حور العین کرد، به میان مسلمانان برو و خودت را منفجر کن. تو که خودت مستقیماً به بهشت می‌روی و اما آنان که کشته می‌شوند: یا کافرند که به سزایشان رسیده‌اند یا مسلمانند که شهید محسوب می‌شوند و به بهشت می‌روند!

بله، نزد خلیفه‌ی خدا باید از عقل استفاده کنی. تنها با حجت عمل کنی. قدرت تمییز و تحلیل بالایی داشته باشی. زحمت جان‌فروشی ذهنی و علمی می‌خواهد که این دشمنان خدا (داعشیان و امثال آنان) از این زحمت انسانی سخت پروا دارند. از سوی دیگر متاع دنیا در رکاب مهدی جز در حد رفع نیازهای اولیه نیست. کجا هوس‌رانی‌های آن‌چنانی و کجا حقوق‌های دلاری؟! و کجا اسلحه‌بازی و تیر هوایی مستانه؟!

بسیاری از آنان که به نیروهای -مثلاً- جهادی در جهان کنونی می‌پیوندند، به خاطر لذت شلیک و حظ کشتن است! بسیاری از کسانی هم که ندای حاکمان منطقه را لبیک می‌گویند و در لشکر آن‌ها به جنگ این جماعت می‌روند، دقیقاً برای همین می‌روند! و البته برای تأمین نیاز مالی خود یا خانواده‌هاشان!

می‌بینیم که برای این گروه از مسلمانان هم یاری خلیفه‌ی خدا خیلی پر زحمت‌تر و سخت‌تر و ناخوشایندتر است.

پس علت گرایش این‌ها که روشن شد: گروه‌های انتحاری و تروریستی و مثلاً جهادی جهان اسلام که با خون و اسلحه و مرگ سر و کار دارند.

و اما باقی منحرفین: آنان که دیگر با خونریزی و کشتن هم سر و کار ندارند و به طریق اولی، همه چیز برای پیوستن به اباطیل برایشان مهیاتر است.

[قاعده‌ی راحت‌طلبی]

قاعده در طول تاریخ و در سرتاسر جهان همین است. تنها اشکالش متفاوت شده. هر جا راحتی است، اقبال مردم هم هست. حال به مردم جهان نگاه کنید. کجاها اقبال می‌بینید؟ کجاها تجمع می‌بینید؟ همان‌جاها که نیازی به تفکر و جهاد فکری و عقلی و تهذیب نفوس نیست (۱) و همان‌جاها که جهاد طاقت‌فرسا برای حفاظت، اطاعت و اعانت خلفای خداوند نیست (۲).

این قاعده، تمام اجتماعات باطل عالم از شرق و غرب و مسلمان و غیر مسلمان را نیز شامل می‌شود. لذا خیلی واضح است و اساساً نیازی به توضیح ندارد. گرایش و پیروی از باطل آسان است و از آغاز تا کنون به درد زندگی در دنیای آدمیان خورده است، اما گرایش به حق و پیروی از آن آسان نیست و تاکنون به درد زندگی دنیای آدمیان نخورده است.

[کدام شکوه؟!]

حال دانستید شکوهی که از آن دم می‌زنید، در واقع و در نظر خداوند هیچ نیست؟! این شکوه، در صورتی شکوه واقعی می‌بود که اجتماع به گرد حسین زمان و امام زنده و خلیفه‌ی پروردگار جهان (مهدی) می‌بود نه اجتماع بر سر قبر مرد خدایی که ۱۴ قرن پیش پدران‌تان او را کشتند. نه خداوند و فرشتگانش در آن شکوهی می‌بیند و نه بندگان عاقل خداوند از مسلمان و غیر مسلمان!

آیا واقعاً این قدر کودن هستید که نمی‌فهمید، این هزاران و میلیون‌ها، هیچ به درد مهدی نمی‌خورد، وگرنه تا کنون خود را به آنان نشان داده بود؟؟!

آخر مگر شما، مهدی و خدای او را - معاذ الله - نفهم یا ناآگاه به امور یا نابینا فرض کرده‌اید (؟؟؟) که به قول شما این همه عاشق و جان بر کف و مجاهد و چه و چه هست، ولی اذن ظهور نیست؟! ولی هنوز زمان خروج و قیام مهدی فرا نرسیده است!!

[مقدمه‌ی ظهور یا مؤخره‌ی مدهوشی؟!]

چرا هر سال چرند می‌گویید و بر آن می‌افزایید که این اجتماعات عظیم و میلیونی، مقدمه‌ی ظهور امام زمان است؟!؟

خب بندگان منگ و نیمه‌دیوانه‌ی خداوند! اگر خدای مهدی ببیند که به قول شما ۱۰ میلیون آدم حاضرند حسین از دنیا رفته را واقعاً یاری کنند، چرا مهدی زنده را بر امت نگمارد تا مردم او را یاری کنند؟! چرا با این همه تقاضا و طلب و ادعای یاری و همراهی، به مهدی اذن و بلکه فرمان صریح ظهور و خروج ندهد؟! نکند خدا با مسلمانان دشمنی و عداوتی دارد یا با کافران و مشرکان سر و سری دارد و بده و بستانی، که دوست می‌دارد آن کافران و مشرکان همچنان بر مؤمنان و بر جهان مسلط باشند؟! یا نکند دوستدار تخریب زمین و آسمان و نابودی نسل‌ها و دین خودش است؟! طوری به خداوند نظر می‌کنید که گویی دوست می‌دارد روزانه صدها نفر در اثر گلوله و صدها نفر در اثر بیماری و صدها نفر در اثر اعتیاد و صدها نفر در اثر گرسنگی و صدها نفر در اثر حوادث و صدها نفر در نزاع میان آدمیان، ضجه بزنند و لهیده و زجرکش شوند!!! پس شما ای بندگان نادان، چه قدر خدایتان خونخوار و ناجوانمرد است!! چه خدای عجیب و غریبی را می‌پرستید!! اصلاً خدای شما کیست!!!؟؟

باز اگر مهدی بفهمد که ۱۰ میلیون یاور دارد، آیا اگر در این فرصت مغتنم و بی‌سابقه به میان آنان نیاید و خود را معرفی نکند و امور آنان و هدایت و رهبری‌شان را به دست نگیرد، معصیت عظمی و گناه کبیره نکرده است؟!؟

خوب است که خودتان می‌گویید امام با ۳۱۳ تن یاور خروج خواهد کرد!! این‌ها که شما می‌شمارید که بیش از ده هزار برابر این تعداد است!! پس کجاست مهدی اگر راست می‌گویید؟!؟

پس دیگر خواهش می‌کنم کمی به کله‌های خود فشار بیاورید و دیگر این حرف‌ها را ننزید لطفاً!! خواهش می‌کنم دیگر این توهین را به الله ربّ العالمین و خلیفه‌ی او مهدی روا ندارید و به آنان تهمت ننزید. نگوئید این جمعیت‌های میلیونی، یاوران و اجابت‌کنندگان حسین و مهدی هستند؛ چرا که در تقدیر کلامتان این می‌آید که: «پس خدا و خلیفه‌ی او بی‌کار و معطل نشسته‌اند»!!

چرا به خدای مهدی که از هر نقص و خطایی پاک و منزّه است نسبت‌های دروغ می‌دهید؟
«سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»!!!

چرا به مهدی که از هر گناهی معصوم و مطهر است، چنین تهمت می‌زنید؟؟؟! علیه الصّلاة و السّلام.

[افشای یک مغالطه]

در آخر این را هم بگویم:

یک وقت کسی بلند نشود و بگوید: این حرف‌ها مخالفت با اجتماع میلیونی اربعین است که نه تنها حرام نیست که حتّی مستحب هم هست و فوائد بی‌شماری دارد.^۲

اگر این را بگوید، باید گفت که این حرف یک مغالطه است. تمام سخن این است که در جایی که حفاظت از جان مهدی واجب و لازم و به شدّت حیاتی است، حفاظت از قبور اهل بیت امام حسین در سوریه احمقانه، بلکه یک دروغ زشت است. اگر دشمن به رویت اسلحه بکشد، بعد محافظ مسلّح تو بگوید: «من با اجازه می‌روم از قبر پدرت حفاظت کنم»، چه حالی به تو دست می‌دهد؟؟؟!!

کدام حفاظت؟؟؟! مهدی هم از همان خاندان است و زنده است و در تیررس دشمنانش. آن وقت توی بی‌عقل و ساده‌لوح می‌روی از قبرها حفاظت کنی؟؟؟! حداقل نامش را عوض کن که باورپذیر و منطقی‌تر باشد و بوی فریب خدا و مهدی را ندهد. بگو می‌روم در سوریه بجنگم تا دشمن به سرزمینم نیاید. بگو مدافع منافع و امنیت ملّی یا میهنی هستم. نام حرم اهل بیت را نیاور لطفاً.

در جایی که اعانت و یاری مهدی واجب، لازم و حیاتی شده است، یاری امام حسین به وسیله‌ی شربت و توزیع ظرف غذا تمسخرآمیز است.

در جایی که مهدی نیاز به مال و سلاح کافی دارد، هزینه‌های میلیاردی برای ساختن اِلِمَان‌ها و خیمه‌ها و دیگ‌ها و ایستگاه‌ها و دسته‌های عزاداری و علّم و کتل‌ها و برپایی مجالس باشکوه سینه‌زنی با پوشش خبری و تصویری، خیانت به بیت المال و هدر دادن اموال است. هر واحد این پول می‌تواند برای سپاه مهدی هزینه شود و نمی‌شود!

۱. صافّات / ۱۵۹

۲. نگاه کنید به: پرسش و پاسخ ۸۰.

در جایی که امام مهدی برای قیام خویش به نفرات احتیاج دارد و حتی ۱۰۰۰۰ نفر ندارد که هر کدام فقط یک کلت کمری داشته باشند، تجمع میلیونی بر مزار امام حسین، دهن کجی به مهدی و شاد کردن شیطان از خلوت بودن اطراف مهدی است. شما شیطان را به طمع انداخته‌اید که می‌تواند مهدی را از میان بردارد. اف بر شما باد!

بنابراین، کسی نگوید این الیاس حکیمی هم برای خودش فتوا و نظر داد که پیاده‌روی اربعین حرام بوده است!! نه، بنده هرگز چنین چیزی نگفتم. این حقیر تنها گوشه‌ای از فریادهای بی‌امان بزرگ‌مرد دلسوز و عالم شجاع این امت، منصور خراسانی را این‌گونه با چشمی گریان و دستی لرزان و قلبی تپنده و هیجانی لجام‌زده، کمی تشریح کردم، تا من هم به نوبه‌ی خودم برای بردن نام مهدی کاری کرده باشم. چه دردآور است وقتی که می‌فرمایند:

«ای مردم! چرا به سخنم گوش نمی‌سپارید و به سویم روی بر نمی‌گردانید؟! آن قدر فریاد کشیده‌ام که صدایم گرفته است و آن قدر نوشته‌ام که دستم خسته شده است! ای کسی که صدایم را می‌شنوی، با تو هستم و ای کسی که نوشته‌ام را می‌خوانی، تو را خطاب می‌کنم! آیا چیزی تو را مفتون ساخته یا کسی تو را افسون نموده است؟! مگر هجوم کفر را نمی‌بینی و غریو ستم را نمی‌شنوی؟! مگر تلخی فقر را نمی‌چشی و تیزی فساد را لمس نمی‌کنی؟! مگر از جنگ خسته نشده‌ای و از استبداد به تنگ نیامده‌ای؟! مگر نمی‌خواهی این حال دگرگون شود و این بدبختی به پایان رسد؟! پس چرا به سخنم گوش نمی‌سپاری و به سویم روی بر نمی‌گردانی؟!...»^۱

[رونق ذکر حسین علیه السلام]

در سال‌های اخیر خیلی ذکر حسین علیه السلام رونق گرفته است. این رونق زمانی راست و درست و واقعی است که این واقعیت را فریاد بزنند که هر حاکمی جز مهدی، یزید است! و هر کس حاکمی جز مهدی را بخواهد، از لشکر یزید محسوب می‌شود! لذا عزادارانی که رثا و مداحی و نوحه‌گری را رونق می‌دهند، اگر مهدی را نخواهند و نخوانند، یزیدیان را خواسته‌اند و نه تنها بر شهادت حسین بن علی غصه‌دار نیستند که بر آن شادند. شاهد آن هم سرور و وجدی است که در عزا و رثای حسین دارند: با ریتم و کاملاً هماهنگ، اشعاری را

۱. گفتار ۱۵۷ علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

با آهنگ‌های تنظیم شده در دستگاه شور و دشتی و افشاری می‌خوانند و دیگران هم به جای کف زدن، سینه می‌زنند و مجنونی دیگر در زمینه‌ی صدای نوحه‌خوان، با عَر عَر خاصی، ضرب می‌گیرد! درست شبیه دیس دیس موسیقی پاپ!

کدام فرزندی را دیده‌اید که در ماتم پدر از دست‌رفته‌اش با شعر و ریتم و ملودی بخواند:

شبای پریشونی، با چشمای بارونی
مثل چشمه‌ای اما، بازم تشنه می‌مونی
برا او که مرد مرداست، حرمش شبیه دریاست
علمش همیشه بالاست، یا مولا یا مولا یا عباس

...

تویی که حال دلمو می‌دونی، می‌دونی، می‌دونی
تویی که پای عاشقا می‌مونی، می‌مونی، می‌مونی
می‌دونی که جای دیگه نمیرم، نمیرم، نمیرم
آرزومه برای تو بمیرم، بمیرم، بمیرم...

و سپس به حضار بگوید: «آقا! عقب نمون، درست سینه بزن، هماهنگ بخون، بلند بخون صدات برسه کربلا» (و البته خوب ضبط بشه!). وگرنه رثا و نوحه و تعزیه، همه از سوزش قلب است. بروید به گورستان‌ها. آن‌جا عزاداران واقعی را می‌بینید که چگونه بر مردگان‌شان نوحه می‌خوانند و اشک می‌ریزند. نوحه نیست که سراسر ضجه است. هیچ ماتم‌زده‌ای نمی‌تواند با شعر و نظم و آهنگ بر عزیزش بگرید! اصلاً حال این اداها را ندارد!

لذا این شادی است، نه غم. شاهدش لب‌های خندانی است که پیش و پس از عزاداری بر چهره‌ی سوگواران و مداحان و به اصطلاح «غلامان اهل بیت» می‌بینی و میلیون‌هایی که به حساب‌های آقایان غلام اهل بیت واریز می‌شود. این سینه و زنجیر زدن با ریتم و آهنگ «از غم حسین و یارانش نیست، از شادی بی‌مهدی بودن است». خلیفه‌ای نیست تا آنان را محدود کند و سر عقلشان بیاورد، لذا هر روز آهنگی جدید و ضربی متفاوت و شعری نو پیدا می‌شود.

آهای ای مردک نادان! با تو هستم! تو که شال سیاه عزای حسین را برگردن می‌اندازی و دلت برای پول‌های نوحه‌سرایی و به به و چهچه حاضرین غنچ می‌زند! و نزدیک است میکروفون را بیلعی!! آری با تو هستم:

اگر برادرت را سر ببرند هم همین‌گونه ترانه‌خوانی می‌کنی؟! اگر سر پدرت را ببرند باز هم می‌توانی دم‌بگیری و مردم را با آهنگ‌هایت برقصانی؟! می‌توانی ۳۰ بیت را یک نفس بخوانی یا در همان بیت نخست، گریه راه‌گلویت و اشک، راه دیدنت را سد می‌کند و صدایت خفه می‌شود؟! وقتی پسرت را تکه‌تکه می‌کنند هم می‌توانی ۲ ساعت روضه و زمینه و پس زمینه و مداحی و شور و واحد و جفت و تک و دودمه بخوانی؟! وقتی ناموست و خانواده‌ات به دست یزید می‌افتد می‌توانی، رو به حضار، یک ساعت تمام نام ناموست را با پسوند «جان» فریاد بزنی تا با کوکِ تو سینه بزنند؟! می‌توانی مجلس روضه و عزای دختر و خواهرت را این‌گونه برگزار کنی؟!

پس لطفی به خودت بکن و صدایت را برای همیشه خاموش کن! چراکه به خدای حسین سوگند! شیطان را شادمان و خاندان پیامبر را خشمگین می‌سازد!!

اعزادار راستین!!

عزاداران راستین حسین، از غلبه‌ی ستمگران مسلمان و غیر مسلمان، و از ترس نابودی مطلق ندای اسلام و نام مهدی، در گوشه‌ای خزیده‌اند و این جمله را در فراغ مهدی، تا ریختن خونشان زمزمه می‌کنند: «کَلْ یوم عاشورا و کَلْ ارض کربلا». آنان یزیدیان را می‌بینند که تشنه به خون حسین زمانند و برای فریب خداوند، بر حسین آن زمان که درگذشته است، بر سر می‌کوبند. آنان غربت مهدی را در میان خیل عظیم مسلمانان یک و نیم میلیاردي کور و کر و نادان از شیعه و سنی و سلفی می‌بینند و نمی‌توانند حتی نام مهدی را بر زبان بیاورند. اینان همان‌ها هستند که در سوگ حسین بن علی پرچم‌های سیاه برافراشته‌اند و تا روز ظهور حسین این زمان و پیروزی او بر یزیدیان، عزادارند. آنان هستند که صحرای کربلا و مظلومیت حسین و یاران و خاندانش را در زیر پوست تجربه می‌کنند و جگرشان پاره پاره است. آن‌ها هستند که هر روزشان عاشورا است و هر جای این زمین برایشان کربلا است. آن‌ها ایند که نزدیک است استخوان فکشان در هم شکند از بس که در نبود نفرات و امنیت، امامشان را تنها و منتظر می‌بینند و دندان بر دندان می‌سایند و نمی‌توانند کاری بکنند. آن‌ها ایند که مشت‌هایشان را از سر غضب چنان گره کرده‌اند که نزدیک است مفاصلش بترکد، اما مجالی برای کوبیدن آن بر سر و صورت و دهان کافران و دشمنان مهدی ندارند. اینان عزادار حسینند. این‌ها هستند که سوز ناله‌هاشان سینه‌ها را آتش می‌زند. اینان هستند که چون «مادران فرزند مرده» در رثای مهدی و حسین می‌گریند، ولی نه با آهنگ و هماهنگ با ضرب و ریتم، بلکه با آهی سوزان و ناله‌ای غمناک.

آهای مردم وامانده و حیران که می‌پرسید: «پس این همه اشک بر امام حسین چیست که می‌بینیم؟» این اشک‌ها که می‌بینید -قسم یاد نمی‌کنم- اما اشک شوق است! شادمان از ظاهر نبودن اهل بیت پیامبر؛ چراکه اگر آنان ظاهر بودند و تمکّنی می‌یافتند، بساط این خور و خواب آنان را جمع می‌کردند؛ چراکه جهان فاسد و در آستانه‌ی نابودی، با خور و خواب و هوس آباد نمی‌شود بل با «خون و عرق» آباد می‌شود.

ای خامه! کمی دیگر سر بجنبان و ای دوات! کمی دیگر تاب آور! چراکه بی‌تابی قلب مؤمنان به مهدی و یاوران خالص او و عزاداران راستین اهل بیت پیامبر را به وسیله‌ی شما بازگو می‌کنم. خودتان را بکشانید تا این آتش شعله‌ور را بر صفحه‌ی کاغذ بکشیم...

عزادار حسین، منصور هاشمی خراسانی است. عزادار مهدی، منصور هاشمی خراسانی است و تا زمان استقرار عدالت، عزادار خواهد ماند... اوست که اگر قطره‌ای اشک در خفا برای خاندان پیامبر می‌ریزد، بر تمام اشک‌هایی که مردم و مرثیه‌خوانان شادمان و مطربشان جلوی دوربین‌ها می‌ریزند، می‌ارزد. به خدا سوگند یک آه او در نیم‌شب یا سحرگاهان به سوی آسمان پهن‌آور، از تمام ضججه‌ها و سینه‌زنی‌ها و نوحه‌های چند قرن عزاداری مطربانه‌ی تان برتر است؛ چرا که او سال‌هاست آواره است، مانند مهدی و برای مهدی؛ و سال‌هاست که برای حکومت مهدی فریاد می‌زند؛ و سال‌هاست که از شدت جور و بسیاری ظلم در خطر و حذر و سفر است. شبی را در امان به صبح نرسانده و صبحی را در آسایش به شب. آن وقت شما او را مدّعی دروغین می‌نامید، در حالی که ادّعاهای دروغین خودتان و حاکمان و زعمایتان، گوش فلک را کر کرده است! نفرین بر کسانی که این مرد خدا را مدّعی دروغین نامیدند و توبه نکردند. «خدایا خداوند!» دروغگویان محشورشان فرما!

آن وقت شما مسلمانان یزیدی، از بستر گرم و نرم‌تان بر می‌خیزید و «حسین» را پای دیگ شله یا در خیمه‌ی چای و شربت یا در مجلس ملودیک سینه‌زنی و آواز خوانی و هنرنمایی با جلوه‌های سمعی - بصری، یاری می‌کنید و شب دوباره به همان بستر برمی‌گردید و تا صبح فردا می‌میرید. آسوده و خوش و راضی! از این بهتر نمی‌شود.

«ای خداوند!» دیگر زبان و قلم یاری نمی‌کند...

بسیاری از این مردم با فهمیدن مشکل دارند! با خدایشان مشکل دارند، با خلیفه‌ی خدایشان مشکل دارند. با هر کس که یزیدیان را کنار می‌زند تا مهدی را بر سر کار آورد

مشکل دارند. این‌ها نمی‌فهمند که اگر دختر بزرگوار امام علی علیه السلام، بانو زینب رحمة الله علیها زنده می‌شد، با همان فریادهای بیدارگر و بیان توفانی خویش می‌فرمود: «مهدی آل محمد را وا گذاشته‌اید و از گورهای ما محافظت می‌کنید؟! کشته شدن در رکاب مهدی را وانهاده‌اید و بر سر مزار ما کشته می‌شوید؟! ای نادان‌ها و ای دروغ‌گوها!»

[بر سر حاکمان این مردم فریاد می‌زد که] شما جوانان این مردم را به جای تجهیز و تربیت و تقدیم به مهدی، با نام دفاع از مایی که دیگر در این دنیا نیستیم، به شام می‌فرستید تا کشته شوند و از کیان و مملکت و حکومت شما دفاع کنند؟؟؟! پس دفاع از مهدی چه می‌شود؟؟ شما همان‌ها هستید که برای حفظ حکومت (اسلامی!!) یزید، سر برادرم حسین را بُردید!! شما همان‌ها هستید که دستور قتل امام زمانتان را صادر کردید؛ چرا که بر حکومتتان خروج کرده بود! اگر خداوند اذن می‌داد، از مردگان لشکری فراهم می‌کردیم و «ستون کاخ‌ها» تان را در برابر مهدی پایین می‌آوردیم و پرچم و خدَم و حشمتان را به مهدی می‌سپردیم. ما همه چشم‌انتظار منتقم خون خاندان پیامبریم... و شما تشنه به خون آنان و شادمان از غیبت آنان!!!

الله اکبر! پناه می‌بریم به خدا از این مردمان!

به خدا سوگند می‌خورم و باز به خدا سوگند می‌خورم، اگر خداوند بانوی مکرمه زینب را، که گرگ‌های درنده‌ی خاندان پیامبر پای میکروفون‌های آوازشان به همراه ریتم و اشعار سخیف، ایشان را بی ادبانه و بی‌شرمانه «زینب جان» خطاب می‌کنند، زنده فرماید و او به میان مردم بیاید و موعظه‌ی شان کند و حاکمانشان را رسوا سازد و از هدر دادن مال‌ها و جان‌ها و سلاح‌ها برای غیر مهدی باز دارد، او را در همان سوریه به قتل خواهند رساند!! همچنان که اگر مهدی بیرون بیاید و مردم را از حاکمانشان باز دارد، او را مدّعی دروغین می‌شمارند و حکم قتلش را یک‌صدا صادر می‌کنند. همچنان که اگر تنها زمینه‌ساز مهدی و تنها مجاهد راستین در راه ظهور مهدی، یعنی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی را بیابند، به او رحم نخواهند کرد! ای امت خائن نمک‌شناس! به خدا سوگند اگر همین روالی را که در پیش گرفته‌اید ادامه دهید، این سخن شگفت آن حکیم و عالم ربّانی را به زودی زود محقق خواهید کرد:

«هان! بدانید که افقِ مغرب، از ابرهای تیره تاریک است. به زودی توفانی سرخ بر شما خواهد وزید و سرزمین شما را در خواهد نوردید. نه سقفی باقی خواهد

گذاشت که در زیر آن پناه گیرید و نه دیواری که در پسِ آن پنهان شوید! در آن زمان، امتِ محمد آرزو خواهد کرد که نیمی از جوانان خود را بدهد و در عوض، مهدی را در درّه‌ای از درّه‌های حجاز باز یابد...»^۱.

دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱. نکته‌ی «عصر وارونه»
۲. نکته‌ی «نوری در تاریکی»
۳. نکته‌ی «در حصار حاشیه‌ها»
۴. نکته‌ی «مترسک»
۵. نکته‌ی «افیون امنیّت!»
۶. مقاله‌ی «جهان ما»
۷. نکته‌ی «هزاره‌ی اهریمن»
۸. مقاله‌ی «آخرین امید؛ نقش نوجوانان در زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام»
۹. نکته‌ی «مهاجر بهشت»
۱۰. نکته‌ی «یک قدم مانده به صبح»
۱۱. نکته‌ی «دست هدایت؛ شعری از الیاس حکیمی»
۱۲. نکته‌ی «ظهور»
۱۳. نکته‌ی «جبرئیل»
۱۴. نکته‌ی «قتل عام بشر!»



۱. گفتار ۱ علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی